

تاملی بر تصویر امروز ما از خودمان

پژمان عرب

سرمدبیر

فناوری» را در قالب‌های مختلف هنری برای جامعه، به‌ویژه جوانان، روایت کرد. آوردگاه اصلی ما با جریان غرب‌زده و غرب در تلافی همین گزاره است که «ایران طی این چهل سال پیشرفت کرده است؟»

در تحقق این هدف ضرورت دارد ابتدا نقطه عزیمت و سطح نخستینمان در چهل سال قبل را نشان دهیم. این یک خلأ واقعی و جدی است که در نسل جدید پررنگ‌تر است. حافظه جمعی ما از وضعیت بیست سال پیش خودمان تهی است، چه برسد به چهل پانجاه سال گذشته. باید بتوانیم هنرمندانه روایت تاریخی از نیازمندی‌ها و وابستگی‌هایمان را در دهه‌های گذشته و در عرصه‌های مختلف نشان بدهیم. هنوز جای گرفتن روایت با این زاویه نگاه بسیار خالی است. به‌عنوان مثال نگاهی به مصاحبه شماره سوم مجله بادکتر خیراله‌حدیدی از ارومیه با عنوان «پا توی کفش فرانسوی‌ها» بیندازید؛ ابتدایی‌ترین نیازهای صنعت نیروگاهی کشور معطل کارشناس و تعمیرکار فرانسوی بود، اما یک خودباوری و اتکا به توان داخل چه نیروی عظیمی از ملت را آزاد کرد. وضعیت چهل سال قبل را با وضعیت امروز نیروگاه‌ها و توان دانش‌بنیانه و فناورانه کشور مقایسه کنید. همین تطبیق در مجموعه‌های عظیمی مثل مپنا، شرکت آهار مشهد و ده‌ها نمونه دیگر قابل‌تعمیم است. خاطرات درجه‌داران نیروی هوایی رژیم پهلوی را بخوانید؛ ایرانی‌ها حق نداشتند ابتدایی‌ترین نیازهای خودشان مثل تعمیر و تعویض قطعات را برطرف کنند. افسران ایرانی باید بیرون اتاق تعمیر می‌ایستادند یا قطعه را به آمریکا می‌فرستادند!

نمونه و مثال فراوان است. ما در سیزده شماره گذشته تلاش کردیم گوشه‌ای از این حقیقت‌ها را ارائه بدهیم. کوتاه کنم و صحبت از گام‌های بعدی بماند برای شماره‌های آینده؛ ان‌شاء‌الله.

مردادماه فرصتی پیش آمد تا مهمان چند دوره اردوی دانشجویی در تهران و سایر استان‌های کشور باشم و برای دانشجویان دهه هشتادی از پیشرفت‌ها و ضرورت روایت آنها نکاتی بگویم. غالب مخاطبان دانشجویان بسیجی بودند، با پراکندگی جغرافیایی متنوع از استان‌های کشور؛ دانشجویان جوانی که هم سرشار از انرژی و طراوت جوانی بودند و هم دغدغه‌مند نسبت به مسائل کشور.

طبق رویه‌ای که در جلسات مشابه دارم، همان اول کار سعی کردم با طرح چند سؤال هم‌تصویری از سطح اطلاع بچه‌ها از پیشرفت‌ها و دستاوردهای کشور به دست بیاورم و هم مسأله‌ها، پرسش‌ها و شبهاتی که دارند را بشنوم تا بتوانیم گفت‌وگوی مفیدی داشته باشیم. از برآیند این دیدارها و گفت‌وگوها چند برداشت داشتم:

برداشت اول، همان انرژی، انگیزه و حس مسئولیت‌پذیری و دغدغه‌مندی نسبت به مسائل و سرنوشت کشور بود که طبیعت جوانی و این دانشجویان انقلابی است. برداشت دوم را لطیف و نرم می‌گویم: دریافتم چقدر کار نکرده داریم و تمام فعالیت‌های مراکز و مجموعه‌های مختلف طی چهار سال گذشته در زمینه روایت پیشرفت، گاهی در مقابل کوه بی‌اطلاعی‌ها و تخریب تصویر کشور در برابر چشمان جوانان است. بچه‌ها حتی از کلیات هم اطلاع نداشتند، چه رسد به جزئیات پیشرفت‌ها و حرکت کشور. این ناآگاهی‌ها گاهی آن قدر زیاد بود که بچه‌ها، چهره‌های مطرح و دانشمند و فناور استان خودشان را که در تراز ملی هستند و گره‌های بزرگی از کشور گشوده‌اند، نمی‌شناختند.

برداشت سوم که شاید مهم‌تر هم باشد، «نداشتن رؤیا» بود. تصویری که در ذهن بچه‌ها از ایران وجود داشت، شمایی از یک کشور در مسیر پیشرفت و نزدیک به قله نبود. رؤیا ساخته نمی‌شود مگر آن که ما درک درستی از وضع امروزمان داشته باشیم. با این شناخت است که می‌توانیم رؤیای بزرگی داشته باشیم و برای تحققش بجنگیم. البته ناگفته نماند که این بچه‌ها ابدأ نامید نبودند، اما تادلتان بخاوه‌د شبهه و چالش داشتند.

این‌ها مشاهدات شخصی کسی است که ده سال پیش ذهنیتی شبیه ذهنیت امروزین همین بچه‌ها داشت اما سال‌ها درگیر روایت پیشرفت بوده و اکنون هم بخشی از چهره واقعی پیشرفت ایران را می‌شناسد. نسل جوان ما که واقعتاً امروز ایران را نمی‌داند، ناگزیر تبلیغات رسانه‌های غربی و غرب‌زده را باور می‌کند؛ همان‌ها که با تمسخر می‌گویند عربستان در حال ساخت شهر رؤیایی خودش است، امارات هم مشغول ساخت اولین شهر مسقف جهان، ولی معاون اول رئیس‌جمهور ایران برای مهار قیمت تخم‌مرغ جلسه فوری برگزار می‌کند؛ شاید جالب باشد بدانید تحقیرهایی از این جنس در روزهایی جریان داشت که ایران در حال صادرات ربات جراحی به اندونزی، صادرات پهپاد نقشه‌برداری و کشاورزی به آفریقا و صادرات فناوری نانو داروی ضد سرطان به روسیه است. ماهانه ده‌ها اتفاق این‌چنینی در کشور رخ می‌دهد ولی آن‌ها می‌خواهند خبرهای اینچنینی به گوش جوان ایرانی نرسد.

چه باید کرد؟ ایران قطعاً نیاز به یک بازآرایی جدی در آرایش رسانه‌های خود دارد. باید بتوان تصویر پیشرفت کشور در عرصه‌های مختلف، مخصوصاً «علم و

”

برداشت سوم که شاید مهم‌تر هم باشد، «نداشتن رؤیا» بود. تصویری که در ذهن بچه‌ها از ایران وجود داشت، شمایی از یک کشور در مسیر پیشرفت و نزدیک به قله نبود. رؤیا ساخته نمی‌شود مگر آن که ما درک درستی از وضع امروزمان داشته باشیم